

مکتب‌های اقتصادی

(جلد اوّل)

دکتر سید حسین میرجلیلی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۴

فهرست اجمالی مطالب

مقدمه مؤلف

فصل اول: نخستین مکتب‌های اقتصادی

اندیشه‌های اقتصادی مدرسه‌ای

مکتب سالامانکا

مرکانتی‌لیسم

حاکمیت طبیعت

نئومرکانتی‌لیسم و نئوفیزیوکراسی

فصل دوم: اقتصاد کلاسیک و مکتب‌های آن

اقتصاد سیاسی کلاسیک

مکتب منچستر

مکتب لیبرال فرانسوی

مکتب پول در گردش

مکتب بانکداری

مکتب بانکداری آزاد

مکتب اصالت فایده

فصل سوم: تجدید حیات کلاسیک‌ها در اقتصاد؛ مروری بر مکتب‌ها

مکتب نئوریکادوئی

مکتب اصالت فایده مدرن

مکتب مدرن بانکداری آزاد

مکتب کلاسیک جدید

فصل چهارم: منتقدان کلاسیک‌ها در اقتصاد

مکتب تاریخی

ملی‌گرایی اقتصادی

مکتب بیرمنگهام

اقتصاد سوسیالیسم

اقتصاد کینزی

فصل پنجم: مکتب‌های اقتصاد سوسیالیستی

سوسیالیست‌های ریکادویی

مکتب سوسیالیسم مارکسیستی

مکتب نئومارکسیسم

مکتب مائوئیسم

مکتب فابین

مکتب تنظیم

فصل ششم: مکتب‌های اقتصاد کینزی

مکتب پساکینزی

تلفیق نئوکلاسیک - کینزی

تلفیق جدید نئوکلاسیک - کینزی

مکتب کینزی جدید

منابع

مقدمه مؤلف

علم اقتصاد مدرن مانند سایر علوم اجتماعی از ابتدای پیدایش به صورت جریان های فکری و نحله هایی بوده است که در برخی موضوعات اقتصادی با یکدیگر اتفاق نظر و در موضوعات دیگر، اختلاف نظر داشته اند. نحله های فکری اصلی در طول زمان، رواج یافته و طرف دارانی پیدا کرده اند. این نحله ها با نقد مخالفان و ناتوانی در توضیح واقعیت ها، افول کرده و با تفسیری جدید دوباره ظهور کرده اند. آنچه اهمیت دارد این است که چرا این نحله های فکری در اقتصاد مدرن ظهور کردند، چه مدتی حیات داشتند، بنیان گذاران و نمایندگان این نحله های اقتصادی چه کسانی بودند، چه مباحثی را مطرح می کردند و در نهایت چه انتقادی به آن ها وارد شده است. این ها پرسش هایی است که با مطالعه متون علوم اقتصادی با آن مواجه می شویم. این کتاب به دنبال پاسخ گویی به این پرسش ها است. مدرسان، دانشجویان و پژوهشگران علوم اقتصادی که با پرسش های یاد شده مواجه می شوند، می توانند پاسخ خود را در این کتاب بیابند.

اندیشه اقتصادی مدرن به دو صورت انفرادی و مکتب فکری ظاهر شده است. متون تاریخ اندیشه اقتصادی عمدتاً به صورت اندیشه انفرادی است و به ندرت به صورت مکتب فکری مطرح شده است. در واقع مکتب اقتصادی با مقبولیت یافتن اندیشه های عالم اقتصادی شکل می گیرد و گسترش می یابد؛ زیرا مقبولیت داشتن و طرف دار داشتن، لازمه شکل گیری مکتب فکری است. مکتب فکری عبارت است از گروهی از اندیشمندان که دارای دیدگاه ها و اصول مشترکی برای تحلیل پدیده های اقتصادی هستند. هر مکتب

فکری علی‌القاعده یا بنیان‌گذاری دارد که به نام وی نام‌گذاری می‌شود یا به نام مکانی نام‌گذاری می‌شود که از آنجا نشئت گرفته است. بنیان‌گذار و مؤسس مکتب فکری، پیروان و مروجانی دارد که نمایندگان آن مکتب در حیات بنیان‌گذار یا پس از وی به‌شمار می‌روند. از آنجاکه مکتب‌های فکری درون ادبیات علمی ظاهر می‌شوند، دارای اصول و دیدگاه‌های متمایزی در آن ادبیات علمی هستند. گروهی از اندیشمندان که بدان اصول و دیدگاه‌ها معتقدند و طبق آن تحلیل می‌کنند، پیروان و نمایندگان آن مکتب به‌شمار می‌روند. مکتب‌ها را غالباً با پسوند «ایسم» مشخص می‌کنند؛ هرچند همیشه این‌طور نیست.

در ادبیات اقتصادی با مطرح شدن اندیشه‌ها در طول زمان، مکتب‌ها نیز شکل گرفته‌اند. البته اندیشه‌های اقتصادی شایان توجهی نیز به میدان آمده‌اند که چون طرف‌دار، مروج و نماینده‌ای پیدا نکرده‌اند و مقبولیت نیافته‌اند، تحت‌شمول مکتب قرار نگرفته‌اند؛ هرچند تحت شمول اندیشه‌های اقتصادی قرار دارند. مهم‌ترین مزایای تحلیل اندیشه اقتصادی به‌صورت مکتب فکری این است که:

اولاً: دسته‌بندی اندیشه‌های اقتصادی و اندیشمندان علم اقتصاد، امکان‌پذیر می‌شود؛ ثانیاً: تحلیل و درک اندیشه‌های اقتصادی به‌دلیل تمایز گروه اندیشمندان از یکدیگر تسهیل می‌گردد؛

ثالثاً: مقبول بودن و طرف‌دار داشتن بر درجه تأیید اندیشه اقتصادی می‌افزاید؛ هرچند ممکن است اندیشه‌ای درست، مقبولیت پیدا نکند یا برعکس، اندیشه‌ای نادرست، مقبولیت پیدا کند. در اغلب حالت‌ها، اندیشه‌ای که میان دانشمندان رشته‌ای پذیرفته می‌شود، تأیید شده‌تر از سایر اندیشه‌هاست. تأیید آن نیز منجر به رواج آن اندیشه می‌شود؛

رابعاً: با وجود طرف‌داران و مفسران مکتب، حیات مکتب فکری غالباً طولانی می‌شود و ابعاد آن گسترش می‌یابد و حتی در دهه‌های بعد یا قرن بعد از آن تجدید حیات پیدا می‌کند و روایت مدرن آن مطرح می‌شود؛ اما با درگذشت صاحب اندیشه اقتصادی که به صورت مکتب فکری در نیامده است، گسترش و تفسیر آن، محدود است؛ زیرا شارحی ندارد و اگر ذکر شود در پیشینه موضوع ذکر می‌شود؛

خامساً: با توجه به طرح اندیشه‌ها در چهارچوبی منسجم که شامل اصول و دیدگاه‌های مشخص و متمایز و مفسران زنده است، امکان زاینده‌گی و نظریه‌پردازی بیشتر فراهم می‌گردد.

بنابراین در این کتاب، رویکرد مکتب اقتصادی را برای تحلیل اندیشه‌های اقتصادی مدرن (پس از رنسانس) برگزیدیم.

این کتاب به صورت دست‌نامه‌ای برای شناخت تعدادی از مکاتب اقتصادی است که از مکتب‌های اقتصادی پس از رنسانس آغاز می‌شود و تا مکتب‌های اقتصاد کینزی ادامه می‌یابد. تلاشی که از سال ۱۳۸۱ در «مجله اقتصادی» وزارت امور اقتصادی و دارایی برای شناساندن نحله‌های فکری در اقتصاد مدرن آغاز شد، اکنون (۱۳۹۳) نخستین جلد آن در اختیار جامعه اقتصاددانان قرار می‌گیرد. محور این جلد، اقتصاد کلاسیک، مکتب‌ها، تجدید حیات و منتقدان آن است. جلد دوم درباره اقتصاد نئوکلاسیک، مکتب‌ها و منتقدان آن خواهد بود. تا آنجا که مؤلف آگاهی دارد، این مجموعه، نخستین دست‌نامه‌ای است که در این زمینه منتشر می‌شود؛ هرچند متون مربوط به هر یک از مکتب‌های اقتصادی، کم و بیش وجود دارد.

از واژه «اقتصاد» برای جریان اصلی اندیشه اقتصادی مدرن استفاده شده است. از واژه «مکتب» برای بیان نحله‌های فکری درون هر یک از اقتصادها استفاده شده است. اقتصاد کلاسیک و اقتصاد نئوکلاسیک به عنوان جریان اصلی^۱ و مسلط اندیشه اقتصادی مدرن ظاهر شده‌اند و اقتصاد کینزی، اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد اسلامی به عنوان منتقد اندیشه مسلط، در اندیشه اقتصادی معاصر یا به عرصه وجود گذاشته‌اند؛^۲ هرچند خود، در حال تحول هستند. در تبیین هر مکتب اقتصادی از الگوی یکسانی پیروی شده است و شامل پنج بخش به ترتیب زیر است: زمینه پیدایش، دوره حیات، نمایندگان و بنیان‌گذار، مباحث، و ارزیابی انتقادی.

در فصل اول، نخستین اندیشه‌های اقتصادی مدرن (پس از رنسانس) و ماقبل کلاسیک که ویژگی مکتب فکری داشتند، بررسی شده‌اند. بدین منظور سه مکتب سالامانکا، مرکانتیلیسم و فیزیوکراسی معرفی و تحلیل شده و تجدید حیات آن‌ها در سال‌های اخیر نشان داده شده است.

در فصل دوم، جریان اندیشه اقتصادی طی دوره ۱۷۷۶ تا ۱۸۷۱ معرفی و تحلیل شده

1. Mainstream

۲. برای آشنایی با مکتب‌های اقتصاد اسلامی. ن.ک: «مید حسین میرجلیلی. معالم المدرستین فی الاقتصاد اسلامی»

«مجله الافاق الحضارة الإسلامية، السنة الخامسة، العدد العاشر، ۱۸۶ - ۲۰۳»

است. این جریان فکری که اقتصاد سیاسی کلاسیک نامیده شده است، گروهی از اقتصاددانان عمدتاً انگلیسی هستند که آزادی کسب و کار و تجارت، مالکیت خصوصی و دولت حداقلی، رقابت و اصالت فایده را مبنای تحلیل‌های سیاست اقتصادی قرار دادند. در چهارچوب اقتصاد سیاسی کلاسیک، چند مکتب فکری ظهور کردند: مکتب منچستر در زمینه تجارت آزاد؛ مکتب لیبرال فرانسوی در زمینه آزادی فعالیت‌های اقتصادی؛ مکتب اصالت فایده انگلیسی در زمینه فلسفه اخلاق پیامدگرا برای ایجاد بیشترین خوشی برای بیشترین تعداد انسان‌ها؛ مکتب پول در گردش در زمینه علیت از رشد پول به سطح قیمت‌ها و بستوانهٔ صددرصد برای اسکناس؛ مکتب بانکداری در زمینهٔ علیت معکوس از قیمت‌ها به پول و پیروی نیاز به اسکناس از برات‌های واقعی، نیازهای تجارت و قانون بازگشت؛ مکتب بانکداری آزاد در زمینهٔ پیروی از تجارت آزاد در انتشار پول تبدیل‌پذیر به مسکوک. مکتب‌های شش‌گانهٔ یادشده طی دورهٔ حدود یکصدسالهٔ حاکمیت اقتصاد کلاسیک ظهور کردند و توصیه‌هایی در سیاست اقتصادی ارائه نمودند که در فصل دوم به تفصیل بررسی می‌شوند.

در فصل سوم، تجدید حیات اقتصاد کلاسیک در قرن بیستم در چهار مکتب نئوریکاردویی، اصالت فایدهٔ مدرن، بانکداری آزاد مدرن و کلاسیک جدید بررسی می‌شود. در مکتب نئوریکاردویی، احیای دیدگاه‌های ریکاردو توسط سرافا با ارائهٔ تفسیر جدیدی از نظریهٔ کلاسیک ارزش و توزیع صورت گرفت. مکتب اصالت فایدهٔ مدرن، با تجدیدنظر در دو اصل جمع‌پذیری و اصالت لذت در اصالت فایدهٔ کلاسیک و جایگزینی جمعی‌سازی^۳ و ترجیح‌گرایی با دو روایت اصالت فایدهٔ انتخاب عقلانی هارسانی و اصالت فایدهٔ رفاه‌گرایی سین، احیا شده است. مکتب مدرن بانکداری آزاد، با احیای دیدگاه‌های مکتب بانکداری آزاد کلاسیک، ورود آزاد به فعالیت بانکداری، انتشار رقابتی پول به جای انحصار بانک مرکزی در انتشار اسکناس، نبود ذخیرهٔ جزئی اجباری و به‌طور کلی، آزادی از مقررات یا کمک از بانک مرکزی را در قرن بیستم مطرح کرد و با توجه به نقش بانک‌های مرکزی در ایجاد تورم پولی، طرفدارانی پیدا کرد. مکتب کلاسیک جدید، احیای دیدگاه کلاسیک‌ها در اقتصاد کلان است که فرضیهٔ انتظارات عقلایی، تسویهٔ مستمر بازار، فرضیه عرضهٔ کل و

چرخه واقعی کسب و کار را مطرح کرد که پیامدهایی برای سیاست گذاری اقتصاد کلان در زمینه مؤثر نبودن سیاست پولی پیش بینی شده، استقلال بانک مرکزی، قواعد پولی، هزینه های کاهش تورم برای اشتغال و محصول و نیز نقد ارزیابی سیاست اقتصادی با روش های اقتصادسنجی داشته است. رویکرد کلاسیک جدید، از رویکردهای اصلی در اقتصاد کلان مدرن است.

در فصل چهارم، منتقدان اقتصاد سیاسی کلاسیک معرفی و بررسی می شوند؛ مکتب تاریخی، ملی گرایی اقتصادی، مکتب بیرمنگهام، اقتصاد سوسیالیسم و اقتصاد کینزی. مکتب تاریخی، جهان روایی، روانشناسی ناقص مبتنی بر خودخواهی و افراط در روش قیاسی کلاسیک ها را نقد می کند. ملی گرایی اقتصادی، منتقد نظام جهان شمول کلاسیک ها بود و نظام ملی را به جای آن مطرح نمود و نظریه ارزش مبادله ای اسمیت را نقد کرد و نظریه قدرت تولیدی را به جای آن قرار داد و خودبسندگی ملی گرایانه را دنبال کرد. در مکتب بیرمنگهام، به نظام لسه فر اعتقادی نداشتند و برخلاف دیدگاه اشتغال کامل و تعادلی کلاسیک ها، نظریه کم مصرفی را به دلیل تقاضای ناکافی مصرف کنندگان مطرح کردند و طرفدار سیاست انبساط پولی برای مبارزه با رکود شدند و برخلاف کلاسیک ها، علت رکود اقتصادی بریتانیا را کاهش تقاضای دولت می دانستند. اقتصاد سوسیالیستی شدیدترین انتقادات را به اقتصاد سیاسی کلاسیک وارد کرد. کار در مقابل سرمایه، اقتصاد مبتنی بر مالکیت دولتی در مقابل اقتصاد مبتنی بر مالکیت خصوصی، برنامه در مقابل بازار و جامعه گرایی در مقابل فردگرایی. اقتصاد کینزی، لسه فر و خودکار بودن بهبود رکود و بیکاری را نقد کرد و چگونگی مداخله دولت در اقتصاد کلان برای ایجاد تقاضای مؤثر را مطرح کرد. کینز اقتصاد پولی را بر میزان اشتغال، مؤثر می دانست و قانون «سی» را در اقتصاد پولی برقرار نمی دانست. در فصول پنجم و ششم، مکتب های دو اقتصاد منتقد کلاسیک ها یعنی اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد کینزی، معرفی و تحلیل خواهند شد. بنابراین سه فصل اخیر درباره نظرات منتقدان کلاسیک ها است.

در فصل پنجم، مکتب های اقتصاد سوسیالیستی معرفی و تحلیل می شود: سوسیالیست های ریکادویی، سوسیالیسم مارکسیستی، نئومارکسیسم، مائوئیسم، سوسیالیست های فابین، و مکتب تنظیم. سوسیالیست های ریکاردویی خواستار لغو مالکیت خصوصی و نظام رقابتی کلاسیک ها بودند و استثمار را ذاتی رابطه سرمایه — کار

می‌دانستند. مکتب سوسیالیسم مارکسیستی، رشد و فروپاشی اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر دیدگاه‌های اقتصاد سیاسی کلاسیک را تحلیل کرد و برقراری سوسیالیسم را به جای آن پیش‌بینی نمود. در نئومارکسیسم، سرمایه‌داری انحصاری، غارت مازاد اقتصادی و استثمار خارجی از طریق تجارت، مالی شدن انباشت سرمایه و توسعه نیافتگی اقتصادی را مطرح می‌کردند. مائوئیسم، سوسیالیسم کشاورزی را در مقابل اقتصاد بازار مطرح کرد. سوسیالیست‌های فابین، هدفشان پیشبرد سوسیالیسم دموکراتیک از طریق اقدامات تدریجی و اصلاح طلبانه به جای اقدامات انقلابی مارکسیست‌ها است. سرانجام، مکتب تنظیم، تحولات دراز مدت اقتصادهای سرمایه‌داری و بحران آن‌ها را تحلیل کرد و نشان داد که رژیم انباشت سرمایه‌داری، دچار بحران است.

در فصل ششم، سه روایت مختلف از اقتصاد کینزی بررسی شده است. مکتب پساکینزی، تلفیق نئوکلاسیک - کینزی و مکتب کینزی جدید. پساکینزی‌ها، تفسیر نئوکلاسیک از اندیشه‌های کینز را گمراه‌کننده می‌دانند و موضوعاتی را مطرح می‌کنند که از نظر آن‌ها مباحث اصلی اقتصاد کینزی است. تلفیق نئوکلاسیک - کینزی تلاش کرده است نظرات کینز را با اقتصاد نئوکلاسیک تلفیق کند. تلفیق جدید نئوکلاسیک - کینزی از ترکیب دیدگاه‌های کینزی جدید و کلاسیک جدید به تحلیل موضوعات اقتصاد کلان می‌پردازد. سرانجام مکتب کینزی جدید سعی کرده است ضعف‌های اقتصاد کینزی که توسط مکتب کلاسیک جدید مطرح شده را برطرف سازد و اقتصاد کینزی جدیدی به‌دست دهد.

در این کتاب در مجموع بیست و شش مکتب فکری در اندیشه اقتصادی معرفی شده است. سعی شده ترتیب معرفی مکاتب براساس ترتیب تاریخی باشد و درعین حال، مجموعه مرتبطی از مکاتب‌ها ارائه گردد.

اقتصاددانانی که نماینده یکی از مکاتب ذکر شده‌اند، لزوماً محدود به آن نبوده و ممکن است اندیشه‌های دیگری نیز داشته باشند؛ ولی در این کتاب، مهم‌ترین اندیشه‌های آنان را در نظر گرفتیم. ازسوی دیگر، جایگاه هر یک از مکاتب‌ها در دسته‌بندی این کتاب نیز ممکن است محل بحث باشد. مثلاً مکتب نوریکاردویی را در بخش تجدید حیات کلاسیک‌ها جای دادیم؛ درحالی‌که یکی از گروه‌های پساکینزی به حساب می‌آید، یا اینکه جنبه مهمی از افکار منتقدان کلاسیک‌ها، نقد کلاسیک‌ها است؛ حال آنکه جنبه‌های فکری

دیگری نیز دارند؛ ولی ما زمینه پیدایش و مهم‌ترین مباحثشان، یعنی نقد کلاسیک‌ها را مبنای تعیین جایگاهشان در مکاتب فکری اقتصاد قرار دادیم.

اگر متون درسی علم اقتصاد را به سه دسته دانشی، بینشی و مهارتی - تکنیکی تقسیم کنیم، این کتاب در ردیف دروس بینشی قرار می‌گیرد که دانشجویان و محققان اقتصادی را با مکاتب‌های فکری در اقتصاد مدرن آشنا می‌کند و نقش دستنامه برای آن‌ها خواهد داشت. همچنین فصول مختلف این مجموعه می‌تواند به عنوان متن درسی برای درس «اندیشه‌های اقتصادی» یا «مکتب‌های اقتصادی» در سطوح کارشناسی و کارشناسی ارشد استفاده شود.

دکتر سیدحسین میرجلیلی

دانشیار پژوهشکده اقتصاد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی